

نگاه نو

ما از طبیعت جدا نیستیم

درباره «بحران» و شاهراه‌های مدیریت آن



میتا نظری‌کمال*

● در اینکه ایران کشوری است با مخاطرات طبیعی فراوان، شکی نیست. مسئله از جایی شروع می‌شود که مخاطرات را به‌عنوان حالتی غیرطبیعی و گذرا پنداشته و راه و جایی برای آن در زندگی و کارمان نداشته باشیم. این موضوع با عنوان درک خطر در علم مدیریت بحران مطرح می‌شود. باوجوداین دانش ما از شیوه درک خطر افراد جامعه، چندان که باید، نیست. در واقع ما اطلاعات کمی درباره شیوه رفتار و برخورد مردم قبل از مواجهه با بحران داریم. موضوع مهمم در این بحث، آثار ادراک خطر افراد بر الگوهای رفتاری حین سوانح و حوادث است. ما می‌خواهیم با پیش‌بینی رفتار افراد در راستای کاهش آسیب‌های ناشی از مخاطرات حرکت کنیم. به این شکل که با شناخت عوامل پیش‌بینی‌کننده رفتار، درپیش‌گرفتن رفتارهای سازگاری با مخاطرات و آمادگسی را تقویت کنیم.
چگونگی رفتار مردم در یک موقعیت اورژانسی بستگی به فرم ارزشیابی آنها از مخاطره و میزان آسیب‌پذیری آنها دارد. در علم مدیریت بحران، گفته می‌شود که درک خطر پایین افراد قبیل از وقوع یک فاجعه، با پیامدهای منفی بیشتر بعد از فاجعه همراه است. همین مسئله در درک خطر در ابعاد دیگر مانند ماسک‌زدن در بحران کروناویروس، مواد مخدر، کمربند ایمنی، سرعت بالا و… نیز مشهود است. البته علم و امکانات جدید به شیوه‌های مختلف، خطر را کاهش داده و روش‌های نوین درمانی زندگی طولانی‌تری را برای همگان فراهم کرده است و به ما کمک کرده‌اند که با مخاطرات، سازگاری بیشتری پیدا کنیم؛ اما هم‌زمان دنیای امروز ما در مقایسه با قبل، هم امن‌تر و هم خطرناک‌تر شده است. کشورهایی مختلف با خطرات جدیدتر مواجه شده‌اند و حتی به‌تازگی گفته می‌شود بحران طبیعی وجود ندارد؛ آنچه هست، ناکارآمدی، نبود پیش‌بینی و پیشگیری ما در راستای مدیریت صحیح مخاطرات است. بنا بر عقیده محققان، این‌گونه خطرات زمانی ایجاد می‌شود که ما خودمان را جدای از طبیعت در نظر می‌گیریم؛ یعنی زمانی که نگرانی ما از آنچه طبیعت می‌تواند انجام دهد، به آنچه ما با طبیعت انجام داده‌ایم، برمی‌گردد.
الودگی هوا، فروریزش زمین و خسارات سیلاب و زلزله، زمانی بیشتر است که خانه‌های ما بر روی مسیل و گسل ساخته شده باشند، جنگل‌ها را به کشتزار و خانه‌ویلا تبدیل کرده باشیم و سوخت نامناسب استفاده کنیم و برداشت بی‌رویه آب داشته باشیم.
دراین‌بین درک خطر مطمئنا تنها تعیین‌کننده و شاخص رفتار خودمراقبتی و محافظت از زمین نیست. نظریه انگیزه محافظت پیشنهاده می‌دهد که اثربخشی پاسخ (یعنی میزان اعتقاد افراد به اثربخشی اقدامات محافظتی در برابر مخاطرات) و خودکارآمدی (یعنی میزان اعتقاد افراد به توانایی خود در انجام چنین اقدامات محافظتی) دو پیش‌بینی‌کننده اصلی دیگر برای انگیزه محافظت هستند. درک خطر غالبا با سوگیری همراه است. خوش‌بینی غیرواقعی اغلب درباره خطرات آشنا مشاهده می‌شود. در این موارد تصور می‌شود تا حد زیادی شرایط تحت کنترل و اراده فرد هستند و این موضوع درباره کسانی که در حوزه بحران کار می‌کنند، ممکن است با احتمال بیشتری صدق کند. بررسی وضعیت موجود در ایران نشان می‌دهد آرت‌آنجاکه عمده اقدامات داخلی در راستای آمادگی برای پاسخ و بازتوانی است، آنچه در حوزه مدیریت بحران در ایران، کمتر به آن توجه شده، اهمیت درک خطر در کاهش هزینه‌ها و پیشگیری است. ازاین‌رو پیشنهاد می‌شود مسئولان با استفاده از تکنولوژی روز و کمک‌گرفتن از امکانات فضای مجازی بیشتر در راستای افزایش درک خطر مسئولان، مدیران و ایرانیان تلاش کنند. منظور ما از مسئولان در این مقاله چه کسانی است؟ در سطح جهانی، نقش روان‌شناسی در حوزه مدیریت بحران، از نقش درمانگر و پیروی از یک مدل پزشکی به یک مدل اجتماعی در حال تغییر است. ما نیز به چنین تغییری عمیقاً نیاز داریم؛ چراکه سازمان‌های مجری مرتبط، متولی بحث سلامت روان و حداکثر بازتوانی بعد از بحران هستند و جای‌خالی درک خطر در اقدامات این سازمان‌ها مشهود است. نتایج یک بررسی جدید درباره ویروس کرونا نشان می‌دهد عوامل متعدد بومی وجود دارد که بر درک خطر ایرانیان اثر می‌گذارد. دراین‌بین اولویت با علل فرهنگی و مذهبی بوده و سپس در رده‌های بعدی، به ترتیب عوامل سیاسی، شناختی (علم و دانش)، اجتماعی و در نهایت پنداشت احساسی قرار دارند. همین اولویت‌بندی نشان می‌دهد که بازمهندسی نقش و فعالیت‌های کاربردی و مشورتی متولیان بحث فرهنگی و مذهبی در امر پیشگیری و زیربنای آن یعنی درک خطر، به‌مراتب می‌تواند بسیار بیشتر از حتی نقش مسئولان سیاسی و خود مردم باشد. ازاین‌رو شاید لازم باشد به جهت اقدامی بیزرشته‌ای و پیشگیرانه، متولیان امور فرهنگی یعنی جامعه روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان، روحانیون، مداحان و… آشنایی و همکاری بیشتری با ضرورت تقویت درک خطر، ابتدا با دانشمندان حوزه فرهنگی و سپس مردم جامعه ایرانی داشته باشند.

*** مدرس و پژوهشگر روان‌شناسی بحران**

نوشتن این مقاله برای ما دو نفر که یکی متخصص فیزیک و دیگری متخصص زبان و ادبیات فارسی است، صرفاً معرفی یک کتاب خوب تازه‌منتشرشده نیست؛ بلکه اعلام زنگ‌خطری است که پیش‌روی زبان علمی در کشور قرار دارد و دعوت از متخصصان و پژوهشگران و اهالی قلم به هرحه غنی‌ترکردن زبان علمی فارسی است. اجازه دهید قبل از ورود به بحث برایتان دو داستان نقل کنیم.

پرده اول: سال‌ها پیش انجمن فیزیک ایران کتابی با نام «ثبوتی‌نامه» منتشر کرد. این کتاب کم‌حجم به مناسبت ۷۰سالگی استاد «یوسف ثبوتی»، فیزیک‌دان و به تعبیر دقیق‌تر اخت‌فیزیک‌بلدان پدآورانه‌کشورمان چاپ شده بود و دانشجویان استاد «ثبوتی» که نویسنده این کتاب را هم شامل می‌شود، به ذکر خاطرات‌شان از استاد «ثبوتی» پرداخته بودند. در یکی از این خاطرات نکته بسیار مهمی گفته شده بود. رویگتر آن خاطره از سال‌های دهه ۴۰ و ۵۰ هجری شمسی می‌گوید. «یوسف ثبوتی»، جوان، فارغ‌التحصیل دانشگاه معروف شیکاگو، در دانشگاه شیراز مشغول تدریس است. «ثبوتی» برخلاف دیگر استادان بود. فیزیک را به زبان فارسی سلیس و روان درس می‌داد. آن زمان‌ها در دانشگاه شیراز، استادان خارجی هم حضور داشتند. آنها به‌طور کامل انگلیسی درس می‌دادند. دست‌های دیگر از استادان ایرانی هم بودند که گویا به خاطر تحصیلاتی که خارج از ایران داشتند و عادت‌ی که به استفاده از کتب و مقالات زبان اصلی داشتند، به‌هنگام تدریس هم اگرچه فارسی حرف می‌زدند؛ به تعداد قابل‌توجهی لابه‌لای جملات به‌ظاهر فارسی کلمات انگلیسی به کار می‌بردند.

پرده دوم: اگر در دهه ۸۰ و ۹۰ هجری شمسی در هم‌اندیشی‌های علمی حضور داشته باشید، با دیده عجیبی روه‌رو می‌شوید. پژوهشگران و دانشجویان جوانی را خواهید دید که تمام دوره تحصیل خود را در ایران سبزی کرده‌اند و حتی گاهی برای یک هم‌اندیشی علمی به خارج از ایران سفر نکرده‌اند اما وقتی در حال ارائه سخنرانی‌شان هستند، تا همان تلفظ فارسی واژه‌های انگلیسی‌ای‌ما در قالب دستورزبان فارسی استفاده می‌کنند. بارها و بارها دیده‌ایم که سخنران جوان صحبت‌های خود را این‌گونه آغاز کرده است: «در این پرزنتیشن می‌خوام درباره آخرین ریسرچی که با سوپروایزرم داشتم درباره مدل جدیدی از اینفلینشن صحبت کنم. ما در این پپیر هم چند ماه پیش در یک ژورنال فیزیک اروپویی با رنک بالا بابلایش کردیم. نشان دادیم که بعد از بیگ‌بنگ…» یا در حین صحبت مدام از واژه‌هایی مانند «گلکسی‌ها»، «پارتیکل‌ها»، «اصول فاندمانتا»، «حل ایکوئیشن» و تعداد زیادی واژگان این‌چینی استفاده می‌کنند. حتی گاهی کمک فاجعه بدتر از این است و به دفتر کارشان می‌روند؛ اما دانشکده یا دانشگاه «اقیس» می‌گویند. به زمان استراحت بین جلسات و نوشیدن چای هم به ترتیب «بریک» و «تی تایم» می‌گویند. در نگاه اول ممکن است چنین به نظر برسد که این دسته از پژوهشگران لاید در تمام دوره تحصیل‌شان از روز اول مقطع کارشناسی تا پایان مقطع دکترا لای هیچ کتاب درسی تخصصی به زبان فارسی را ن‌نگشوده‌اند و نمی‌دانند ترجمه واژه علمی یا بی‌بهره‌اند و نه‌تنها نمی‌توانند مقاله‌ای بدون غلط و با گرامر صحیح و واژگان علمی درست بنویسند؛ بلکه حتی نمی‌توانند به‌راحتی متون علمی را بخوانند. اشکال کار کجاست؟ به باور نویسندگان این مقاله سه ایراد کلی در پدیدآمدن چنین وضعیت نامطلوبی وجود دارد. نخست اینکه معادل فارسی واژگان علمی به گوش دانشجویان و پژوهشگران نمی‌خورد و استادان‌شان به طور مداوم از معادل‌های فارسی استفاده نمی‌کنند تا ملکه ذهن دانشجویان شود. دومی اینکه به اندازه کافی کتب علمی ترجمه نمی‌شود و سوم اینکه به‌کارگیری ادبیات مخلوطی یعنی واژگان انگلیسی در قالب دستورزبان محاوره‌ای فارسی نشان از کتاب‌خوان‌نبودن است. بگذریم از اینکه برخی افراد ادبیات مخلوطی را نوعی تفخر علمی به حساب می‌آورند. غافل از اینکه به‌واقع نشان‌دهنده «ازخودیگانگی فرهنگی» است.

حال با مقدمه بالا می‌خواهیم در این مقاله کتابی ارزشمند را معرفی کنیم که به غنای علمی و فرهنگی جامعه دانشگاهی و پژوهشی کشورمان افزوده است: «فرهنگ واژگان فیزیک و رشته‌های وابسته».
چرا این کتاب مهم است؟
«عبدالحسن بصیره»، نویسنده کتاب که عمری را در ایران به تدریس فیزیک و تاریخ علم مشغول بوده است و در این راه نیمیقرن تلاش بی‌وقفه را در کارنامه خود دارد، در پیشگفتار کتابش چنین نوشته است: «فناوری نوین به علوم نوین متکی است. علم و فناوری و در مجموع رفتار و اندیشه نوین با شتابی که برای پیشرفت دارد، نیازمند زبانی درخور این پیشرفت است. زبانی علم در اروپا و در پی آن انقلاب صنعتی، انقلاب علمی به‌ویژه در فیزیک در آغاز قرن بیستم و تحول شگرف در الکترونیک و کامپیوتر، زمینه‌ساز یک انقلاب زبانی شد. توسعه زبانی بی‌تردید محدود به علوم پایه و فناوری‌های متکی بر آن نیست و شامل هنر و ادبیات و فلسفه و… نیز می‌شود. پیشرفت سریع و چشمگیر علوم و فناوری و تأثیر روزافزون

فرهنگ واژگان؛ پلی به سوی توسعه

پیدا و ناپیدای جایگاه «فرهنگ واژگان فیزیک و رشته‌های وابسته»

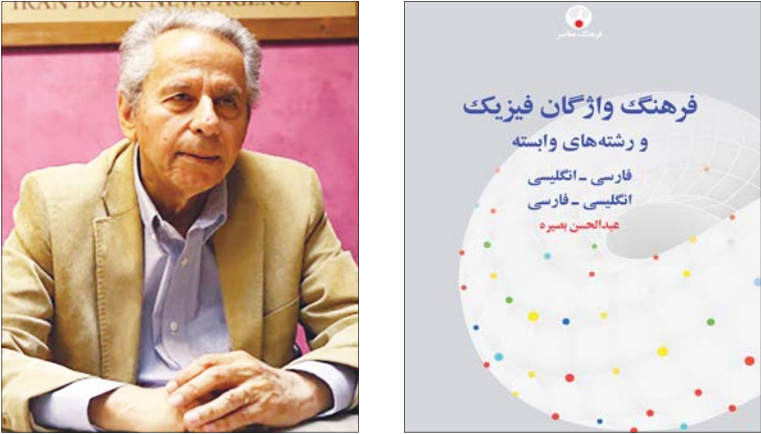
حسن فتاحی . شیرین بقایی



فناوری‌های نوین در زندگی روزانه مردم ایران که برآمده از نیاز جامعه ماست، سبب شده تا کتب علمی نسبتاً زیادی از تألیف و ترجمه به زبان فارسی انتشار یابد که قابل ستایش است؛ اما واژه‌های علمی روزآمد به‌کاررفته در برخی از این کتاب‌ها با با همان تلفظ فارسی واژه فرنگی است یا با سلیقه شخصی مؤلف یا مترجم برابرنهادی برای آن وضع شده است که این خود موجب آشفتگی مخاطب نسبت به این واژه‌ها خواهد شد. برای بیان علمی باید زبان علمی داشت.»
یک بار دیگر آنچه را نویسنده کتاب گفته، بخوانید. جمله پایانی حای نکته مهمی است: برای بیان علمی باید زبان علمی داشت. به زبانی شفاف و به دور از ملاحظات و تعارف، آنچه در بخش مقدمه گفتیم و جملاتی نمونه را از زبان رایج گفتیم. نه بیان علمی است و نه زبان علمی. وقتی نظام علمی کشوری بیان علمی و زبان علمی ندارد، ناخواسته در سراسیی سقوط علمی قرام می‌گیرد بدون آنکه درکی از شیب آن داشته باشد. این کتاب و کتبی از این دست در واقع مانع از سقوطی است که شوربخانه ملموس نیست، اما واقعی است.

هنر واژه‌سازی

«بصیره» در این کتاب به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کند که لازم است از زبان خودش بخوانیم: «در وام‌گرفتن واژه‌هایی از زبان بیگانه باید برخورد خردمندانه داشت. ماده اصلی لغت را از زبان دیگر



وام گرفت و برای کاربردهای علمی مطابق قاعده‌های دستوری زبان فارسی صرف کرد و به کار برد؛ مانند قطبیدن، کوانتین، بوئیدن و… یا ساخت واژه‌هایی همچون قطبش، کوانتاش، یونش و در پی آن واژگانی همچون قطبیده، کوانتیده، بوئیده و…؛ البته نباید در واژه‌سازی از زبان علمی نوین با تعصب و کونه‌ای لجاجزی برخورد کرد و هر واژه‌ای را چون بیگانه است حتما باید برابرنهادی فارسی برای آن ساخت. علم نوین دیدی فراگیر برای شناخت طبیعت و کاربرد آن دارد و برای این کار نیاز به یک دستگاه زبانی که آن نامی داشته باشد، از بزرگ‌ترین جرم‌های آسمانی در کهکشان‌ها تا ریزترین ذره‌های اتمی. اصرار بر ساختن برابرنهادهایی فارسی برای نام‌هایی مانند تلوزیون، تلفن یا یون، اتم و الکترون و… گونه‌ای کژفهمی در گسترش زبان فارسی است. اجازه دهید به موضوع واژه‌سازی که «بصیره» به‌خوبی به آن اشاره کرده است، کمی بیشتر بپردازیم. اگر به کتاب‌های علمی ۶۰ سال پیش نگاه کنید، واژه‌هایی خواهید یافت که اصل واژه انگلیسی یا فرانسه است، اما به فارسی نوشته می‌شود. مثال مردستی آن واژگانی همچون آنزیمی، میکروسکوپیک، اسپکتروپی و… است. در ریاضیات هم چنین واژگانی داریم، مثل اکتیوینتاش، مینیموم و ماکزیموم. در علوم مهندسی و زیست‌شناسی آغاز قرن بیستم و تحول شگرف در الکترونیک و کامپیوتر، زمینه‌ساز یک انقلاب زبانی شد. توسعه زبانی بی‌تردید محدود به علوم پایه و فناوری‌های متکی بر آن نیست و شامل هنر و ادبیات و فلسفه و… نیز می‌شود. پیشرفت سریع و چشمگیر علوم و فناوری و تأثیر روزافزون

همیاری کشورهای دیگر نخستین واکنشگاه تمام ایرانی را طراحی کنند. این واکنشگاه، می‌تواند تمام نیازهای بخش پزشکی-هسته‌ای کشورمان را تأمین کند. تولید انواع داروهایی که در ساخت آن از مواد و فرآورده‌های پرتوزا استفاده می‌شود، از اولویت‌های واکنشگاه جدید است. ایمنی این واکنشگاه بسیار بالاست و تمام سامانه‌های گرمایشی و سرمایشی و انواع تجهیزات بهینه ایمنی در بالاترین حد است و پایش مداوم در آن صورت می‌گیرد. با راه‌اندازی این واکنشگاه بخش زیادی از انرژی کشور تأمین خواهد شد و سودآوری آن بسیار زیاد است».
اگر مقامات عالی‌رتبه سیاسی و علمی کشور خود را ملزم به استفاده از واژگان فارسی کنند، این واژگان بسیار زودتر از آنچه فکر می‌کنیم، راه خود را باز خواهند کرد. اگر معلمان و دانش‌آموزان با واژگان فارسی متانس شوند، به‌نگاه والدین آنها و کل جامعه با برابرنهادهای فارسی هم‌صدا شده و واژگان فارسی جای خود را باز می‌کنند. ذکر این نکته ضروری است که نباید در دام ترجمه همه‌چیز افتاد و واژگان بین‌المللی مانند «انتکلر» و «انرژی» را ترجمه کرد. اینها واژگان زبانی خاص نیستند؛ بلکه واژگان جهانی علم هستند. نکته مهمی که در این کتاب رعایت شده و استفاده‌کنندگان به‌راحتی درمی‌یابند، این است که کدام واژگان برابرنهاد فارسی دارد و کدام یک ندارد.

خیابان دوطرفه انگلیسی-فارسی

احتمالاً تمام کسانی که سابقه کار پژوهشی دارند، به‌خوبی به یاد دارند که در خواندن کتاب یا مقالات علمی نیازمند مراجعه به مرجعی موفق مانند این کتاب هستند تا معنی آن واژه را بدانند. گاهی هم مشغول برگردان مقاله‌ای به زبان انگلیسی هستید و نیاز دارید معادل‌های درست انگلیسی را بدانید. بسیار دیده شده که در برگردان حتی ساده‌ترین واژگان دوجوهی نویسنده فارسی‌زبان اشتباه دارد. مثلاً عبارت «رسانش الکترونی» را ممکن است به یکی از حالت‌های اشتباه ماکزیموم، به ترتیب واژگان نمایی، کمینه و بیشینه را به کار می‌برند. شاید این سؤال در ذهن خوانندگان مقاله پیش آید که آیا در این دوره و زمانه هم در برابر واژگانی که خردمندانه و طبق اصول ساخته شده‌اند، مقاومت وجود دارد؟ پاسخ آری است. امروز واژه یونش و یونیده جا افتاده است، اما هنوز جامعه علمی، آن دسته از پژوهشگران که به زبان علمی فارسی ارج می‌نهند، با واژگانی همچون پروتونش و نوترونش و نگرفته‌اند، اما قطعاً این واژگان هم جای خود را در زبان علمی فارسی باز خواهند کرد. در حقیقت آن زمانی که بزرگانی همچون دکتر «محمود حسانی» و واژگان فیزیک می‌ساختند و به‌جای اپتیک از نورشناسی استفاده کردند، افقی بلندتر را می‌دیدند که برابرنهادهای فارسی روزی در کرسی خواهند نشست. امروز هم نویسنده کتاب، «عبدالحسن بصیره»، چنین کاری را انجام داده است. او در نهایت با جسارت، شهامت و تسلط علمی، واژگانی ساخته است که اگر در نظام آموزش عالی و آموزش‌وپرورش خردمندی حاکم باشد و پاسداشت زبان فارسی نه در حرف بلکه در عمل در دستور کار باشد، بدون شک واژگانی که در این کتاب استفاده شده، ماندگار و ملموس خواهند شد.

که «بصیره» می‌گوید، پیروی کند و خردمندانه باشد، واژه جدید راه خود را باز خواهد کرد. امروز تمام دانش‌آموزان دبیرستانی و دانشگاهی به‌جای اکتیوینتاش، مینیموم، ماکزیموم، به ترتیب واژگان نمایی، کمینه و بیشینه را به کار می‌برند. شاید این سؤال در ذهن خوانندگان مقاله پیش آید که آیا در این دوره و زمانه هم در برابر واژگانی که خردمندانه و طبق اصول ساخته شده‌اند، مقاومت وجود دارد؟ پاسخ آری است. امروز واژه یونش و یونیده جا افتاده است، اما هنوز جامعه علمی، آن دسته از پژوهشگران که به زبان علمی فارسی ارج می‌نهند، با واژگانی همچون پروتونش و نوترونش و نگرفته‌اند، اما قطعاً این واژگان هم جای خود را در زبان علمی فارسی باز خواهند کرد. در حقیقت آن زمانی که بزرگانی همچون دکتر «محمود حسانی» و واژگان فیزیک می‌ساختند و به‌جای اپتیک از نورشناسی استفاده کردند، افقی بلندتر را می‌دیدند که برابرنهادهای فارسی روزی در کرسی خواهند نشست. امروز هم نویسنده کتاب، «عبدالحسن بصیره»، چنین کاری را انجام داده است. او در نهایت با جسارت، شهامت و تسلط علمی، واژگانی ساخته است که اگر در نظام آموزش عالی و آموزش‌وپرورش خردمندی حاکم باشد و پاسداشت زبان فارسی نه در حرف بلکه در عمل در دستور کار باشد، بدون شک واژگانی که در این کتاب استفاده شده، ماندگار و ملموس خواهند شد.



متداول اما بیگانه

یکی از مشکلات زبان علمی فارسی، واژگان متداول اما بیگانه است. نویسندگان این مقاله که در حال ترجمه کتابی درباره تاریخ علم هستند، بارها به واژگانی برخورد‌اند که متداول‌اند، اما فارسی نیستند. برخی از این واژگان معادل فارسی دارند و برخی برای اولین‌بار در این کتاب معرفی شده‌اند. مثال ملموس آن دو واژه «راکتور» و «رادایوکتیویتی یا رادیوکتیویته» است. تقریباً تمام فیزیک دانان کشور از واژه راکتور استفاده می‌کنند و حتی برخی آن را به شکل «راکتور» می‌نویسند و اندک افرادی هم با تلفظ بسیار صحیح «ری‌اکتور» آن را به کار می‌برند. واژه «رادایوکتیویتی/رادایوکتیویته» هم این‌گونه است. نویسنده این فرهنگ کارآمد، هنری به خرج داده و نه‌تنها برای چنین واژگانی برابرنهادهای خوب فارسی ساخته، بلکه طریقه ساخت آن را هم نشان می‌دهد. مثلاً واژه راکتور در زبان انگلیسی از سه بخش تشکیل شده است؛ جایی که واکنش هسته‌ای تکرارپذیر در آن رخ می‌دهد؛ بنابراین معادل فارسی آن می‌شود «واکنشگاه» نویسنده با فراتر نهاده و نشان می‌دهد چطور می‌توان با بهره‌گیری از قابلیت‌های زبان فارسی واژگانی مانند «واکنش‌وری» و «واکنش‌پذیری» را هم ساخت. برای واژه رادیوکتیویته هم این‌گونه است. برابرنهاد فارسی آن پرتوزایی است و چندین واژه معنادار و خوش‌آهنگ که با این واژه ساخته می‌شود. تصور کنید رئیس سازمان انرژی اتمی کشورمان از اولین افرادی باشد که در تلوزیون این‌گونه صحبت کند. «متخصصان و دانش‌پیشگان کشورمان موفق شدند با تکیه بر دانش بومی و بدون

علم از درِچه سینما

زمین همچنان زنده است

معرفی وبررسی کوتاه فیلم «شهر امیر»



عبدالرضا ناصر مقدسی*

● «شهر امیر» محصول ۲۰۰۸ و به کارگردانی «جیل کنان» است. فیلمی با ساختار و داستانی ساده اما حرفی که به‌شدت تازه است. فیلم برای نوجوانان ساخته شده است اما شاید به دلیل فضای آخرالزمانی و اینکه از آینده دور بشریت سخن می‌گوید، چندان برای این سن و سال، آن‌هم در آن زمان که فیلم بخش شد، جذاب نبوده و برای همین فیلم فروش چندانی نداشت و عملاً در گیشه شکست خورد. بااین‌حال من فیلم را با لذت دیدم، چون درباره موضوعی حرف می‌زد که دغدغه این روزهای بسیاری از افراد است؛ زمین. زمینی که چنان نابودش کرده‌ایم که حالا بلای جان خودمان شده و دارد با ویروس بسیار کوچک تمام ابعاد زندگی‌مان را تحت تأثیر خود قرار داده و دگرگون می‌کند. اگر نتواهیم عوض شویم، اگر دنبال خرد جدیدی نباشیم، باید مطمئن باشیم که در بر همان پاشنه خواهد چرخید. حتی اگر بتوانیم دارو و واکسن کووید۱۹ را پیدا کنیم، باز رفتارمان کریمان را ما خواهد گرفت و ما را با شدتیی بیشتر بر زمین خواهد زد. به گمانم آثاری مانند «شهر امیر» هرچند که ضعیف‌هایی هم داشته باشند، باید بازخوانی شوند. بشر باید راه و خرد جدید را پیدا کند، در غیر این صورت در طبیعتی که این‌گونه طغیان کرده، محکوم به فناست. همان‌طور که گفتم فیلم «شهر امیر» فیلمی آخرالزمانی است. زمانی که بشر زمین را نابود می‌کند و چینی‌جز تباهی روی زمین وجود ندارد، این بار انسان راهی اعماق زمین می‌شود و شهری بزرگ در عمق زمین احداث می‌کند. شهری که نیرو و انرژی خود را از یک ژئراتور تأمین می‌کند. اما بنیان‌گذاران این شهر زیرزمینی با همان شهر امیر می‌دانند که بشر تا بد نمی‌تواند در این مکان زندگی کند. عمر ژئراتور خواهد‌ناخواه به پایان خواهد رسید و بشر مجبور است دوباره به روی زمین برگردد. بنیان‌گذاران این زمان را ۲۰۰ سال حس می‌زنند و امیدوارند در این مدت زمین و انسان، هر دو، خود را بازسازی کرده باشند. از این‌رو دستورالعمل خروج از این شهر را در جعبه‌ای گذاشته، در آن را می‌بندند و طوری آن را تنظیم می‌کنند که خودبه‌خود ۲۰۰ سال دیگر باز شود. کسی که نگاه‌رانده این جعبه است، شهردار این شهر است اما متأسفانه در میانه این زمان جعبه گم شده و تمام گذشته انسان نیز به فراموشی سپرده می‌شود. حالا زمان ۲۰۰ سال به پایان رسیده و عمر ژئراتور نیز رو به انتهاست و هیچ‌کس نمی‌داند باید چه کار کند. هیچ‌کس به فکر برگشت به روی زمین نیست. در مغز این انسان، نهادینه شده که روی زمین جز تاریکی چیزی نیست. داستان هم از همین جا شروع می‌شود. داستان دو نوجوان که علیه این تفکر قیام می‌کنند. آنها به تصادف آن پیام بنیان‌گذاران دنبال پیدا کرده و متوجه می‌شوند که راهی برای خروج از این شهر رو به خاموشی وجود دارد. پس در تودرتوی شهر به دنبال راه خروج می‌گردند. همین جست‌وجو اتفاقاً کودکانه‌ترین بخش داستان است. اینکه دو نوجوان که علیه این تفکر قیام می‌گردند، آنها دستورالعمل‌ها را یک‌به‌یک دنبال می‌کنند و متوجه می‌شوند که راهی برای خروج از این شهر رو به خاموشی وجود دارد. پس در تودرتوی شهر به دنبال راه خروج می‌گردند. همین جست‌وجو اتفاقاً کودکانه‌ترین بخش داستان است. اینکه دو نوجوان که علیه این تفکر قیام می‌گردند، آنها دستورالعمل‌ها را یک‌به‌یک دنبال می‌کنند و سعی می‌کنند از موانع بگذرند. سعی می‌کنند تا راه عبور از مخاطرات را پیدا کنند و سر آخر سوار بر قایقی که از بنیان‌گذاران به جا مانده، راهی کی سفر تودرتوی دریایی می‌شوند. سفری که در نهایت آنها را به روی زمین می‌رساند. اما وقتی که به روی زمین می‌رسند، شب است. آنها واقع‌پلی به سوی توسعه‌های زبان هر کشور بخشی از هویت آن کشور است. اگر با خودمان صادق باشیم و با ذره‌بین شفافیت نگاه کنیم، وضعیت مهارت‌های زبان فارسی، به‌عنوان زبان رسمی کشور در میان دانش‌آموزان، دانشجویان و حتی پژوهشگران نسل جدید نامیدکننده است. غلط‌های املائی و ناآشنایی با ساده‌ترین اصول درست‌نویسی فارسی و آیین نگارش شرایطی بحرانی دارد. درحالی‌که بخش درخور توجهی از دانش‌آموزان و دانشجویان کشورمان از خواندن بدون غلط یکی از اشعار حافظ و سعدی ناتوان‌اند، زبان علمی فارسی‌شان هم اسفناک است. باورش دشوار است؛ اما دانش‌آموزانی هستند که معنای واژه «هنگ» را در کتاب درسی فیزیک مدرسه نمی‌دانند. در دانشگاه هم اوضاع چنین است. دانشجویانی که نمی‌دانند واژگانی مانند «ترمودینامیک» و «هیدرواستاتیک» در همان زبان انگلیسی یعنی چه؛ اما شوربخانه به دفتر کار «اقیس» می‌گویند و حتی ملغمه سخن‌گفتن را نشانه‌ای از روحیه علمی قلمداد می‌کنند. این رویداد تلخ خطر است و ما نویسندگان این مقاله در جایگاه شاگردی استاد «عبدالحسن بصیره»، همراه با او این خطر را اعلام می‌کنیم که راه توسعه در کشورمان قیصل از اینکه از دل تجهیزات پیشرفته و فناوری‌های نوین بگذرد، از دل خودباروری ملی و میهنی و نیز نسلی که با افتخار زبان علمی فارسی را می‌داند، عبور می‌کند. شوربخانه با نسلی روی‌رو هستیم که نه زبان ملی کشور را مسئول از زبان بومی و محلی و مادری- خوب بلد هستند و نه به زبان انگلیسی که زبان علمی دنیاست، تسلط دارند. هر یک از واژگان این کتاب آجری از آجرهای توسعه ایران است. باید در این اوضاع بد اقتصادی بد ناشر کتاب، فرهنگ معاصر و نویسنده کتاب تبریک گفت که در راه توسعه ایران عزیز گامی مهم برداشته‌اند.